

جوانمردی، عیاری و فتوت در قبل و بعد از اسلام^۱

علی زرینی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

محمدشفیع صفاری^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

رضا سمیع‌زاده^۴

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

چکیده

جوانمردی یک خصلت ارزشمند و آیینی کهن با آداب و اصول اخلاقی خاص خود و میراث گرانقدر ایرانی و اسلامی است. براساس منابع موجود ظاهراً سرچشمه‌های آن را در مشرق‌زمین و بخصوص در ادیان و آیین‌های ایران باستان باید جست. درباره جوانمردی و فتوت نگارندگان در فتوت‌نامه‌ها و کتب عرفانی نظرهای گوناگون دارند. گروهی خاستگاه جوانمردی و فتوت را ایران، به‌ویژه ایران پیش از اسلام می‌دانند و دسته‌ای دیگر در پی سرچشمه‌ای اسلامی برای این جریان هستند. در این پژوهش خاستگاه و ریشه‌های جوانمردی و فتوت، عیاری و پهلوانی در ادیان و آیین‌های ایران باستان و نیز آداب و اصول جوانمردی در قبل و بعد از اسلام، نقاط اشتراک و وجوه اختلاف آن‌ها بر اساس منابع موجود به‌ویژه دو منبع مهم سمک عیار و فتوت‌نامه سلطانی بررسی شده است؛ هم‌چنین سعی شده تا صفات و فضیلت‌های اخلاقی، ارزش‌ها و سنن ملی، دینی، اجتماعی و اسلامی این جریان بیان گردد.

کلیدواژه‌ها

جوانمردی، عیاری، پهلوانی، مهر و میثرائیسم، فتوت قبل و بعد از اسلام.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): alizarini_53@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: msh.saffari@yahoo.com

۴. پست الکترونیک: reza.samizade@yahoo.com

مقدمه

جوانمردی تعریف و آداب و روش‌های خاصی دارد که با رعایت کردن آن‌ها فرد را می‌توان در سلک جوانمردان دانست. فتوت و جوانمردی میراثی است گرانقدر که از فرهنگ ایرانی و اسلامی برجای مانده است. همه کتب اخلاقی تصریح دارند که صفت «جوانمردی» صفتی است که باید تمام مردم بدان متصف شوند و هر کس را لازم است که آداب جوانمردی فراگیرد. فتوت یا جوانمردی به عنوان یک خصلت ارزشمند انسانی و الهی و یک عنصر مطلوب و مؤثر دینی، اجتماعی و فرهنگی است که شرع، عقل و عرف آن را تأیید می‌کند. اهل آن در تلاش بودند ضمن آراسته‌شدن به فضایل و کمال و دوری از بدی‌ها برای دستیابی به معرفت و کمال و سعادت در سخت‌ترین شرایط و لحظات با بذل جان و مال خویش به نیازمندان و مظلومان کمک کرده و برای آزادی و رفاه و امنیت و آرامش هم‌نوعان خود فداکاری نمایند.

فتوت در لغت عرب صفتی است که از کلمه‌ی «فتی» مشتق شده است که معنی جوان و گاهی خدمتکار یا همراه می‌دهد. در زبان فارسی به ترتیب «جوانمرد» و «جوانمردی» معادل «فتی» و «فتوت» است. جوانمرد را در فرهنگ لغات به معنی مرد جوان، کریم، سخی، بخشنده، جواد، با مروت، صاحب فتوت، فتی، راد، حلیم و دست و دل باز معنی کرده‌اند (دهخدا). جوانمرد در اصطلاح به انسانی گفته می‌شود که به اخلاق نیکو و روش پسندیده آراسته گردد. مردی به معنای مردانگی و دلیری می‌آید و در معنایی دیگر معادل با بخشنندگی و جوانمردی و بلند همتی در نظر گرفته می‌شود و در میدان جنگ است که مردی آشکار می‌شود. البته از سوی دیگر برای فتوت نیز، مانند تصوف، تعریفی جامع و مانع نمی‌توان یافت و همان‌گونه که صوفیان هر یک تصوف را به نوعی تعریف کرده‌اند، در مورد فتوت نیز حال بدین منوال است و صوفیان و جوانمردان و نویسندگان فتوت‌نامه‌ها در تعریف آن اختلاف دارند و هریک آن را به نوعی تعبیر و تفسیر کرده‌اند.^۱

خاستگاه و ریشه‌های جوانمردی و عیاری

در ارتباط با خاستگاه و مبدأ جوانمردی و فتوت نظریه‌های گوناگونی وجود دارد. دکتر ناتل

۱. محجوب، محمدجعفر، «مقدمه»، فتوت نامه سلطانی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰ش، ص ۱۱.

خانلری معتقد است که عیاری یکی از سازمان‌های مهم اجتماعی ایران بوده است و اکثر نگارندگان ریشه و سرچشمه آن را در تاریخ ایران پیش از اسلام می‌دانند و عیاری و جوانمردی مترادف همدیگر به کار می‌رفته‌اند.^۱ ملک‌الشعراى بهار سرآغاز جوانمردی را در ایران و به طور خاص از طبقه «اسواران» موسوم به «ارتشتاران» عصر قدیم و دوره هخامنشی می‌داند که شخص شاهنشاه بر آن‌ها ریاست داشت. این اسواران باید چند ویژگی می‌داشتند از جمله این‌که: خانواده‌دار باشد (سلسله نسب آنان به عصر قدیم و دوره پهلوانی می‌رسید)؛ نامش در دیوان دولتی ثبت باشد؛ شجاع و راست‌گو و راست‌قد و صاحب هنر و اسب‌بار و سلحشور باشد و از همه مهم‌تر جوانمرد باشد.^۲ براساس روایات متعدد، در دوره اشکانیان آیین پهلوانی و جوانمردی به خصوص در میان عیاران که طبقه‌ای خاص در جامعه‌ی ایرانی بودند گسترش یافت و «سمک عیار» را نمادی از آن دوره می‌دانند. نشانه‌هایی از ارتباط عیاری با اعتقادات ایرانیان باستان را در قصه سمک عیار نیز می‌توان دید نظیر سوگند به نور و نار و مهر، و سوگند به زند و پازند.^۳ از همین روی، رواج آیین پهلوانی و دلاوری و جوانمردی را به اقوام پارتی نسبت می‌دهند. دوره پارتی همان دوره پهلوانی است و مردان آن دوره، شاهان اشکانی یا پارتی هستند.^۴

از آن‌جا که پهلوانان اساطیری ایران باستان نمایانگر اندیشه و فرهنگ مردمان این سرزمین در دنیای کهن هستند؛ بنابراین به اعتقاد مهرداد بهار سراغ خاستگاه فتوت را باید در سابقه پهلوانی تاریخ ایران و افسانه‌های مربوط به جوانمردان و عیاران گرفت و نه منابع عهد عتیق و اسطوره‌های رومی و یونانی. وی هم‌چنین می‌افزاید که: اگر آیین عیاری-پهلوانی از سویی به آیین جوانمردان دوران اشکانی و از سوی دیگر با آیین مهر پیوند داشته باشد، باید معتقد شد که میان آیین مهر و جوانمردی پیوندی تاریخی و فکری وجود دارد. و جالب توجه است که گسترش جهانی آیین مهر نیز به دوره اشکانیان می‌رسد و از ایران به روم می‌رود.^۵ دلیل دیگری که برای انتساب سرآغاز فتوت به ایرانیان آورده‌اند آن است که

۱. ناتل خانلری، پرویز، «آیین عیاری»، مجله سخن، دوره ۱۸، ش ۱۱ و ۱۲، ۱۳۴۸ش.

۲. بهار، ملک‌الشعرا، «جوانمردی»، روزنامه مهر ایران، دوره یکم، ش ۲۲، ۱۳۲۰ش.

۳. ناتل خانلری، پرویز، شهر سمک، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۴ش، صص ۹۲-۹۳.

۴. پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)، تاریخ ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران، تهران، افراسیاب، ۱۳۷۸ش، ص ۱۹۹۴.

۵. کرین، هانری، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران، سخن، ۱۳۶۳ش، صص ۱۹۲-۱۹۴.

ایشان در مرام و مسلک خویش خاصه جهت تشرف به آیین فتوت، شلوار مخصوصی تحت عنوان سروال می‌پوشند که این نوع لباس خاص ایرانیان و سلحشوران و جنگجویان آسیایی و خاصه ایرانیان بوده است و این نوع پوشش در میان اعراب رواج نداشته است.^۱ سعید نفیسی نیز سرآغاز این جریان را از جوانب تاریخ اجتماعی ایران پیش از اسلام می‌داند به اعتقاد او دلایلی هست که بنیاد این آیین و مسلک اجتماعی در ایران پیش از اسلام گذاشته شده است زیرا که بسیاری از افکار مانویان در آن راه یافته است. در اواسط قرن دوم هجری که ایرانیان در گوشه و کنار و مخصوصاً در مشرق ایران و بیشتر در سیستان و خراسان در برابر بیدادگری‌ها و تعصب نژادی امویان و دست نشانندگان در ایران برخاستند راهنمای این جنبش ملی بیشتر جوانمردان بودند؛ بزرگ‌ترین راهنمای این دسته ابومسلم خراسانی (قرن دوم) بود که به دست خلیفه عباسی کشته شد.^۲ در ایران جوانمردی همواره از مفاخر و خصایص ویژه بوده است و ریشه‌های فرهنگی - اجتماعی دیرینه دارد. قراین و شواهد بیانگر آن است که می‌توان اساس و شالوده‌ی جوانمردی را در باورها و آیین‌ها و فرهنگ و اجتماع مردمان ایران جست‌وجو کرد. اگر روزنه‌ای به تاریخ گسترده خود در ایران باستان بگشاییم، در خواهیم یافت که جنبش‌هایی چون جنبش مانی و مزدک در برابر خداوندگاران زر و زور و فشارهای سنگینی که جسم و روان و زندگی مردمان را در هم می‌شکست وجود داشته است و قبل از آن نیز آداب و رسوم چون پهلوانی و ورزش‌های باستانی با جوانمردی در هم آمیخته و در آیین‌های زروانیسم و میترائیسم و زرتشتی تجلی یافته است.^۳ در تاریخ اساطیری نیز ظهور شخصیت‌هایی چون سیاوش و آرش و ایرج و کیخسرو و گرشاسب و رستم و ... مؤید آن است که تار و پود ایرانیان به‌ویژه پهلوانان با جوانمردی تنیده شده است. هم‌چنین در اوستا جوانمرد کسی است که نیک‌اندیش و نیک‌گفتار و نیک‌کردار و نیک‌دین باشد.^۴ در ون‌دیداد که در حقیقت مجموعه

۱. نائل خانلری، پرویز، «آیین عیاری»، مجله سخن، دوره ۱۹، ش ۱-۶، ۱۳۴۸ش.

۲. نفیسی، سعید، مجله فرهنگ ایران زمین، دوره ۱۰، ش ۱-۴، ۱۳۴۱ش.

۳. ولایتی، علی اکبر و همکاران، *دانشنامه جوانمردی*، تهران، امیرکبیر، ج ۱، ۱۳۹۳ش، ص ۱۳۶.

۴. دارمستر، جیمس، *مجموعه قوانین زرتشت یا ون‌دیداد اوستا*، ترجمه موسی جوان، تهران، دنیای کتاب،

۱۳۸۲ش، ص ۱۱.

قوانین زردشت است، اهورامزدا عهد و پیمان را برابر شش قسم معرفی می‌نماید و جالب‌تر آن که شکستن هر کدام از این عهد و پیمان‌ها مجازات معنوی و مادی خاص خود را دارد. اهمیت عهد و پیمان در ایران چنان است که ایرانیان سرزمین خود را سرزمین عهد و پیمان به شمار می‌آورند.^۱ فرانتس تیشنر معتقد است که: فتوت اسلامی برگرفته از تکامل فکری و تکامل اجتماعی است. برعکس جنبه تکامل فکری فتوت، تکامل اجتماعی از اعراب قدیم ناشی نمی‌شود. بلکه آغازگر آن گروه و دسته‌های مخصوصی است که در تمدن ممالک مشرق زمین مخصوصاً ایران وجود داشته است مانند دسته‌های مجاهدان و دسته‌های جنگجو.^۲

از سوی دیگر برخی از منابع و محققان در پی ریشه‌ای دینی، قرآنی و به‌طور کلی اسلامی برای فتوت هستند. محمد ریاض در فتوت نامه خود معتقد است که: آغاز فتوت توأم با آغاز انسانیت بلکه از آن هم فراتر است. خدای تعالی پیش از خلق آدم و حوا، فردوس اعلی و نعمت‌های گوناگون برای اولاد آنان آفرید بدون هیچ درخواست و استحقاق سائلان؛ خدای تعالی با کرم‌پیشگی خود نمونه‌های جوانمردی را به انسان‌ها نشان می‌دهد تا ما هم به مقتضای «تخلقوا باخلاق الله» آن‌ها را سرمشق قرار دهیم؛ همه حضرات انبیاء از آدم تا محمد(ص) فتی و جوانمردی بودند ولی به فحوای آیه مبارکه «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض» (بقره: ۲۵۵) بعضی از انبیاء در فتی بودن هم از دیگران برترند.^۳ خواجه عبدالرزاق کاشی مبدأ و مظهر فتوت را حضرت ابراهیم(ع) و قطب فتوت را علی(ع) و خاتم فتوت را حضرت مهدی(عج) می‌داند.^۴ در روایات براساس لفظ فتی در آیات قرآن جوانمردان را پنج تن معرفی کرده‌اند: برای اولین بار در مورد حضرت ابراهیم(ع): «قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء، ۶۰) و بار دوم به نام حضرت یوسف(ع): «تَرَاوُدْ فَتِيهَا عَنْ نَفْسِهِ» (یوسف، ۳۰) و بار سوم در مورد حضرت یوشع ابن

۱. هینلز، جان راسل، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲۱.

۲. کربن، هانری، ص ۱۳۵.

۳. ریاض، محمد، فتوت‌نامه، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲ش، صص ۲۰-۲۱.

۴. کاشانی، عبدالرزاق، تحفه الاخوان فی خصائص الفتيان، مقدمه و تصحیح سید محمد دامادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش، صص ۲۲۸-۲۲۹.

نون: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ» (کهف، ۶۰) و بار چهارم به اصحاب کهف: «إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ» (کهف، ۱۰) اطلاق گردیده و پنجم بنا بر اقوال معروف حضرت علی(ع) است که پیامبر(ص) در حق وی فرمود: «افتیکم علی». هم‌چنین برخی از محققان عرب معتقدند که این آیین از شیوه زندگی اعراب جاهلی سرچشمه گرفته است، مصطفی کامل الشیبی آورده است: «آیین جوانمردی در قرن اول هجری در شهر کوفه پدید آمده و از آن‌جا به بغداد سرایت کرده است؛ بنابراین ایشان بر این باورند که این آیین ابتدا در سرزمین‌های اعراب به وجود آمده و بعد به مناطق اطراف از جمله ایران راه پیدا کرده است. دلیل این ادعای ایشان این است که اعراب جاهلی به اقتضای زندگی در بیابان به یک سلسله اصول اخلاقی از جمله شجاعت و مهمان‌نوازی و کرم پایبند بوده‌اند که این اصول را فتوت می‌گفته‌اند».^۱

هانری کربن در مقدمه کتاب آیین جوانمردی، اسلام را به دو حلقه نبوت و ولایت تقسیم می‌کند؛ هم‌چنین می‌افزاید که دایره ولایت پس از دایره نبوت می‌آید و فتوت جامع هر دوی این‌ها است که پایه‌گذارش حضرت ابراهیم خلیل، قطب آن امام علی(ع) و خاتم آن حضرت حجت(عج) است.^۲

عیاری و پهلوانی در ایران

در گذشته همه پهلوانان و سپاهیان (چه پیاده و چه سواره) عیارانی بودند که بعدها نام جوانمرد بر آن‌ها اطلاق گردید.^۳ کهن‌ترین گروه جوانمردان که تا کنون در تاریخ ایران شناخته شده‌اند، عیارانند. آنان در کوه و بیابان‌ها راهداری می‌کردند و از توانمندان و سرمایه‌داران می‌گرفتند و به درماندگان و فقیران می‌بخشیدند.^۴ برداشت معنایی منفی از عیار به نام «دزد»، «طرار» و «رهزن» می‌تواند از همین امر باشد و شاید در توجیه آن بتوان گفت:

۱. الدسوقی، کامل عمر، الفتوه عند العرب او احادیث افروسیه و مثل العليا، قاهره، مکتبه نهضه المصر، ۱۹۵۹م، ص ۲۱.

۲. کربن، هانری، ص ۸.

۳. همان، ص ۶.

۴. دهستانی، حسین بن احمد، فرح بعد از شدت، با مقابله و تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ج ۲، ۱۳۶۰ش، صص ۷۸۱-۷۸۶.

«چنین نسبت‌هایی از سوی مخالفان و دشمنان نهاد اجتماعی عیاران بدانها داده می‌شده است»^۱ شواهد امر بر این دلالت می‌کند که آیین عیاری، پیش از اسلام نیز در ایران رواج داشته است. از جمله در زندوندیداد گروهی از مخالفان نظام، معرفی شده‌اند که دزدیدن از توانگران و بخشیدن به درویشان را کرفه (کار نیک و ثواب) می‌دانسته‌اند.^۲ در این میان شفیعی کدکنی عیار را در معنای منفی‌اش به کار برده و معتقد است هیچ سنخیت و ارتباطی میان اصطلاح عیاری و فتوت وجود ندارد و بر همین اساس باور دارد که مفهوم اصطلاحی جوانمردی، اصالتی اسلامی و عربی داشته.^۳ برخلاف نظر شفیعی کدکنی، بهار معتقد است که عیار به صورت ایار و به معنی یار با اصل یاریگری آنان تطابق دارد چونکه عیاران ملزم بودند که یار و مددکار یکدیگر باشند. این اصل شبیه به اصل یاریگری و پای بندی به مهر و دوستی در «آیین مهر» یا میترائیسم است. این آیین نیز مانند عیاری آیین سپاهیان و جنگاوران و یکی از مقامات آن مقام سرباز بوده است. به احتمال زیاد قدمت آیین عیاری به عهد اشکانیان و به رواج آیین مهر در آن دوران بازمی‌گردد.^۴ هم‌چنین در منابعی دیگر ذکر شده که نشانه‌هایی از ارتباط عیاری با اعتقادات ایرانیان باستان را در قصه‌ی سمک عیار نیز می‌توان دید نظیر سوگند به نور و نار و مهر، و سوگند به زند و پازند.^۵ یکی از آموزش‌های دوران باستان کشتی بوده است، این فن چنان که از داستان‌ها و منابع کهن برمی‌آید سابقه‌ای حدوداً شش هزار ساله داشته: «در اوستا از سلسله‌های کهن ایران، یعنی پیشدادیان و کیانیان، و از بهمن شاه نام برده شده و فردوسی رستم و گیو گودرز و ... را از آن دوران می‌داند که همگی قهرمانان کشتی و از پهلوانان و سرداران نامی ایران بوده‌اند».^۶

۱. حسام پور، سعید، «نقش عیاری در فرهنگ و تمدن ایرانیان»، فصلنامه مطالعات ایرانی، س ۴، ش ۸، ۱۳۸۴ش، ص ۵۶.
۲. شکی، منصور، «درست دینان»، مجله معارف، دوره دهم، ش ۱، ۱۳۷۲ش، ص ۲۹.
۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا، قلندریه در تاریخ (دگردیسی‌های یک ایدئولوژی)، تهران، سخن، چ ۱، ۱۳۸۶ش، صص ۱۵۸-۱۶۱.
۴. بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز، ۱۳۷۲ش، ص ۱۶۴.
۵. ناتل خانلری، پرویز، شهر سمک، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۴ش، صص ۹۲-۹۳.
۶. حکمت، علیرضا، آموزش و پرورش در ایران باستان، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۰ش، ص ۹۹.

استاد فروزانفر زورخانه‌کاران امروزی را از بقیای عیاران و جوآنمردان شمرده‌اند، یعنی همان شخصیت‌هایی که در داستان‌های *اسکندرنامه*، *رموز حمزه* و غیر آن ایفای نقش می‌کنند.^۱ علاوه بر مطالب فوق با نگاهی به عموم آثار حماسی ایران، انسان‌هایی به نام پهلوان یافت می‌شود. پهلوانان نیکوکار *شاهنامه* بهترین نمونه‌های این مردمان بوده‌اند همه ویژگی‌های جوآنمردی و صفات خوب ایرانی، یعنی ایران‌دوستی، اطاعت و مردانگی، شجاعت، ساده‌دلی، کارآگاهی، سخنوری، دفاع از خوبی، مبارزه با ظلم و ظالم، راستی، عظمت روح و فکر و امثال این‌ها را دارا هستند، مانند: فریدون، کاوه، سیاوش، کیخسرو، رستم، گودرز، توس و... هرچند که ممکن است خالی از عیب نباشند.^۲ مطالعه دقیق *شاهنامه* فردوسی نشان می‌دهد که این اثر بزرگ تنها شرح زندگی پادشاهان و پهلوانان نیست بلکه دایرة‌المعارفی وزین است که مجموعه‌ای از حماسه، هنر، انسانیت، عشق و جوآنمردی را در بر می‌گیرد.^۳ صفات پهلوانی رستم در *شاهنامه* که صفات‌های پهلوان کامل است عبارتند از: زورمندی (قدرت بدنی خارق‌العاده)، هنرمندی (چالاکي و مهارت)، نیروی اعتقاد (یاد همیشگی خدا)، چاره‌گری و تدبیر، علاقه به بزم، زبان آوری، وفاداری به پادشاه و جوآنمردی که خود گواه این مدعاست.^۴

پهلوانان که به دلایل گوناگون با دربار پادشاهان مرتبط بوده‌اند، بیش و کم در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران نیز دخالت و تأثیر داشته‌اند. اگرچه از فساد و تباهی پهلوانان در کتاب‌های تاریخ نیز سخن رفته است، اما برخی از آنان هم به زهد و دینداری شهرت داشته‌اند. به عنوان مثال پهلوان محمد ابوسعید، جهان پهلوان دربار سلطان حسین بایقرا، عالم و ادیب بود و در مباحثات علمای عصر خود شرکت می‌کرد و کتابی هم در فن کشتی نوشته بود.^۵

۱. کرین، هانری، ص ۱۰۸.

۲. اربابی، علی، ص ۲۸.

۳. حکیمی، محمود، همراه عارفان، عیاران و جوآنمردان، تهران، حریر، ۱۳۸۱ش، صص ۴۴۴-۴۴۵.

۴. اسلامی ندوشن، محمدعلی، *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷ش، صص ۲۶۰-۲۶۷.

۵. واصفی، زین الدین محمود، *بدايع الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش، ج ۱، صص ۴۹۱-۴۹۲.

هرچند که پس از ورود اعراب مسلمان به ایران جنبش‌های محلی جوانمردانه‌ای، چون قیام ابومسلم خراسانی، جهت احیای عنصر ایرانی در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی شکل گرفت یا بر اثر ستم‌ها و فشارهای فراوان امویان و عباسیان بر ایرانیان عیاران سر برآوردند، نباید پنداشت که این تحولات یک باره به وجود آمده است، بلکه ریشه در عمق اجتماع و فرهنگ ایرانیان داشته است.^۱ باستانی پاریزی معتقد است که: در قرن دوم و سوم هجری قمری مردم، خصوصاً جوانان و افراد پرجوش و خروش، به دنبال مسلک و مرامی می‌گشتند که همه جنبه‌های ملیت و میهن‌پرستی آنان را در بر داشته باشد. رسم عیاری می‌توانست به آرزوهای آنان تحقق بخشد. در همه شهرهای ایران دسته‌هایی پدید آمده بودند که بعداً در تاریخ بنام «عیاران» خوانده شدند.^۲ هانری کربن معتقد است که ظهور فتیان در آغاز سده چهارم هجری بوده است و فتیان تا آن وقت به «عیاران»، «سرگردانان» یا «یاغیان» شهرت داشته‌اند. ظاهراً اصول جوانمردی در سده پنجم هجری تکوین یافته و آثار آن در تألیف‌هایی که پیوندگاه فتوت و تصوف‌اند دیده می‌شود.^۳ از مجموع اشارت‌هایی که عنصر المعالی در باب چهل و چهارم کتاب *قابوسنامه* در مورد عیاری و عیاران نوشته است، می‌توان دریافت که «عیاری» در قرن پنجم هجری یک فرقه معتبر و معروف اجتماع بوده و مقام و شأن خاصی داشته است.^۴

از مطالب فوق درمی‌یابیم که درباره پیشینه عیاری و پهلوانی در ایران قبل و بعد از اسلام نظرهای گوناگونی از سوی نویسندگان و پژوهشگران ارائه گردیده است. با توجه به مباحث بیان شده و نیز همان‌گونه که در داستان سمک عیار در بیشتر مواقع پهلوان و عیار یکی دانسته شده است، می‌توان نتیجه گرفت که پهلوانان و عیاران به عنوان افرادی نیکوکار با صفاتی تقریباً مشابه در تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران شناخته شده‌اند و خصوصیات چونی: دلیری، انسانیت، پارسایی، مهر ورزیدن، بر سر قول ایستادن، شکیبیا بودن، مبارزه با

۱. ولایتی، علی اکبر و همکاران، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. کربن، هانری، ص ۱۵۴.

۳. همان، ص ۵.

۴. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، *قابوسنامه*، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ش، صص ۲۴۴-۲۶۴.

ظلم و ستم، به شب بیدار ماندن و مردمان را پاسبانی کردن و کمک به درماندگان از خصوصیات مشترک «پهلوانی و عیاری» است.

فتوت و مروت عرب قبل از اسلام

اصطلاح «فتی» را اعراب قدیم به شخصی اطلاق می‌کردند که به منتهای انسانیت و حد کمال رسیده بود. از همه بیشتر این دو فصلیت را اعراب قدیم نشان فتی می‌دانستند: یکی مهمان‌نوازی و سخاوت و دیگری شجاعت. از حاتم طائی به عنوان بهترین مثال آن می‌توان یاد کرد.^۱ جوانمردی و مروت بدوی که موجب فخر قهرمانان عرب و مایه اعجاب شاعران قصه‌پردازان آن قوم شده است، عبارت بوده از آن‌که مهمان و گرسنه را به خوشرویی بپذیرد و سیر کند و حتی اگر لازم آید شتر خویش را برای او بکشد. به یاری ستمدیدگان بشتابد و از جنگ نترسد و به غنیمت چشم ندوزد. عرب بدوی دینی نداشت و اگر داشت آن را در روح و قلب او تأثیری نبود.^۲ هنر جنگجویی و سلحشوری، تیراندازی، تعرض، گریز و کلیه آداب حرب جزء صفات ذاتی عرب بدوی بوده است و عدم تعلقات خاطر دنیوی از او و روحیه سرکش «آزادمنشی و شهامت‌طلبی» را به بار می‌آورد و نیز عرب بدوی جنگ و غارت را برای خود فضیلتی اخلاقی می‌شمرده است.^۳ و فقط چهار ماه یعنی رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم بود که کینه‌ها تا مدتی خاموش بود. بی دلیل نیست وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم اوضاع و شرایطی که باعث عقد پیمان حلف‌الفضول و تشکیل انجمن عیاری و جوانمردی و شهرت افرادی چون حاتم طائی شده است، در دوران جاهلیت و ظلم و آشفتگی و گرسنگی ناداری بوده است؛ و ویژگی‌هایی چون نیک‌خواهی، نصیحت، اصلاح میان مردم برای رفع کدورت و عدوات و تلاش برای جلوگیری از فتنه و آشوب و تفرقه و احقاق حقوق محرومان و مظلومان، این اوصاف را می‌توان در میان مردان نیک اندیش و خیرخواه یافت.^۴ مشتقات گوناگون کلمه‌ی فتوت ده بار در قرآن مجید آمده است:

۱. کربن، هانری، ص ۱۳۳.

۲. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران (بعد از اسلام)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ش، صص ۲۱۴-۲۱۶.

۳. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مفصل ایران، تهران، خیام، ۱۳۶۴ش، ص ۲۶۷.

۴. نفیسی، سعید، سرچشمه تصوف در ایران، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ش، ص ۱۳۵.

فَتَى (۶۱/۱۲) فَتَيَانَ (۳۶/۱۲) فَتِيَه (۱۳/۱۸) أَلْفَتِيَه (۱۰/۱۸) لَفْتِيَه (۵۹/۱۸ - ۶۱) فَتِيَهَا (۳۰/۱۲) لِفْتِيَانِه (۶۲/۱۲) وَ فِتْيَانِكُمْ (۲۹/۴ - ۳۳/۲۴) وَ هُم قَبْلَ از نزول قرآن مجید در ادبیات عرب وجود داشته است. با این همه کلمه‌ی «فتوت» لغتی متأخر است و در قرآن مجید یا ادب جاهلیت عرب دیده نمی‌شود^۱ عرب در مورد «عیار» می‌نویسد: «کسی که در رفت و آمد چالاک و سریع باشد»^۲.

آیین‌ها و اصول جوانمردی قبل و بعد از اسلام

الف) قبل از اسلام

همان‌گونه که در مباحث فوق بیان کردیم برای عیاران و پهلوانان ایران زمین در قبل از اسلام اصول و آیین‌هایی را برشمرده‌اند. در این جا برای ذکر شواهد بیشتر می‌توان به داستان سمک عیار اشاره کرد. گرچه این داستان در دوره اسلامی (سده ششم) مکتوب گردیده اما اکثر محققان معتقدند که اصل این داستان مربوط به قبل از اسلام است و شواهد این داستان ما را بر آن می‌دارد که باور کنیم اصل این اثر اسلامی نیست و به احتمال قوی، مربوط به دوره اشکانیان است: وجود نام‌های غیر اسلامی در سراسر کتاب؛ ساخت کاملاً ملوک الطوایفی جامعه^۳؛ نبودن مسجد، وجود شرابخواری همگانی و بی‌حساب در سراسر کتاب؛ آغاز ذکر شاهان ایران با نام کیومرث و بسر رسیدن ذکر شاهان با اسکندر^۴؛ با تابوت دفن کردن مردگان^۵ یا در دخمه نهادن ایشان^۶؛ ازدواج با محارم^۷؛ سوگند خوردن به نور و نار و مهر^۸ و بسیاری شواهد دیگر، دلایل روشنی بر قبل از اسلامی بودن مطالب کتاب است و از

۱. محجوب، محمدجفر، ص ۸

۲. کرین، هانری، ص ۱۱۱.

۳. الارجانی، فرامرز بن خداد بن عبدالله الکاتب، سمک عیار، مقدمه و تصحیح: پرویز ناتل خانلری، ۵ ج، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ش، ج ۱، صص ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۶۳، ۲۵۹ و ۶۳۸.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۲۷؛ ج ۲، صص ۲۲۲ و ۵۰۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۵۵.

۶. همان، ج ۴، ص ۸۶.

۷. همان، ج ۲، ص ۵۰۷.

۸. همان، ج ۱، صص ۵۹۳، ۶۱۱؛ ج ۴، صص ۲۸۴، ۲۹۵، ۳۴۳.

این میان، شواهد دوم و چهارم فقط مشخص کننده دوره اشکانی می‌تواند باشد.^۱ اگر چنین فرضی، پذیرفتنی باشد، باید معتقد شد که قدمت سنت جوانمردی، یعنی پهلوانی - عیاری، به زمان اشکانیان می‌رسد. و در این داستان مهارت‌ها، اصول و آیین‌های عیاران قبل از اسلام به تناسب موضوع و سخن در جای‌جای کتاب آورده شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

نان دادن، اعتقاد به خداوند، مقدم بودن طعام بر کلام، پاکی و نگاهداشت چشم، وفای به عهد، نگاهداشت زبان، نرم‌گویی، کم‌گویی و نکته‌گویی و حاضر جواب بودن، عیب پوشی، شبرو بودن، بی‌نیازی و بزرگواری، آشنایی با انواع تدابیر، میدان‌دار بودن و موفق شدن در کارها، فاش نکردن نام نزد ناشناس، کنجکاوای نکردن در احوال پنهان دیگران، شناختن عیاران در موارد لزوم یکدیگر را، احترام به زنان و قائل بودن عیاری برای آن‌ها، احترام به استاد، ناستوده نبودن گرفتن مال دشمنان، دق الباب ویژه‌ی عیاران، گشاده بودن در سرای جوانمردان، توان مالی برای مرد، شناختن نام مردان در هنگام شمشیرزدن آن‌ها، بی‌اجازت وارد نشدن درخانه‌ی جوانمردان، سخن گفتن مرد در حد توان، کارها باید کردن آنگه گفتن، بددل نبودن عیار، دوست دوست و دشمن دشمن بودن، در کاری رفتن و بیرون آمدن از آن، مراد مردم به حاصل آوردن، هرکار پدید و مرد هر کار پدید، گزاف‌کار نبودن، دعوی مردی کردن و به جای آوردن، اول هرکار به دانستن، حریف را شناختن، برای نام کار کردن نه برای نان، به سرای زنان نرفتن، اعتقاد به کارساز بودن پروردگار، اعتقاد به قضا، آبروداری و نام نیک با قناعت، عیاری را سخت‌ترین کار دانستن، خواهر خود را از دست دشمن رهانیدن، یاری کردن و رفع حاجت درماندگان، زنهار دادن (پناه دادن)، بخشودن، وعده بر خلاف نکردن جوانمرد، حرمت و خدمت پیران کردن، پاس نمک را داشتن، تواضع و فروتنی، ملاک نبودن اصل و نسب برای زور و مردی، گفتار چون کردار بودن، دوری از لاف و گزاف کردن، بیهوده جان خود را بر باد ندادن، نام نیکو داشتن، دل با زبان راست داشتن، بی‌ارزش بودن مال دنیا، بی‌نیازی (قناعت)، خدمت پدران کردن، سخاوت، حق دیگران را شناختن، خیانت نکردن، اعتقاد به پاک دامن و پرهیزگار بودن زن، نیکی کردن، جایگاه و ارزش مردان در میدان پدیدار شدن، جوانمردی به عنوان بهترین خصلت انسانی،

۱. کرین، هانری، ص ۱۹۴.

دو هوا نبودن، توان زندگی در میان دشمنان، ناپسند بودن ریختن خون زنان، مرد بودن مرد به معنی واقعی، مکر و حيله نساختن، شادی رفیق خوردن، نقب بریدن و ...^۱

ب) بعد از اسلام

با ظهور و ترویج اسلام، جوانمردان مسلمان و شیعیان به‌ویژه ایرانیان مسلمان با الهام از تعالیم قرآنی و سیره زندگی حضرت ختمی مرتبت(ص) و امیرالمؤمنین علی(ع) لفظ فتوت را همانند لفظ جوانمردی پذیرا شدند، با این که جوانمردان و پهلوانان ایرانی تعصب خاصی به حفظ سنن و آرمان پهلوانی ملی خود داشتند ولی لفظ قرآنی فتوت به احترام و تأثیر عمیق اسلام وارد سنت‌های این آیین شده و بشدت در هم ممزوج گردید.

فضایل اخلاقی پیامبر اعظم اسلام(ص)، نامتناهی است و نمونه‌هایی از فتوت او در لابلای کتاب‌های تاریخ و سیره و حدیث و تفسیر آمده است و بر مبنای آن‌ها همان‌گونه که دیگر فرقه‌های اسلامی و نحله‌ها و جماعات گوناگون، طریقت و برنامه‌ی خود را مقتبس از زندگانی پیغمبر می‌دانند فتیان هم مکتب خود را به آن حضرت استناد می‌دهند. پیغمبر قبل از بعثت، خود از اعضای گروه فتیان مکه بوده و در واقعهٔ حلف الفضول که شهرت بسیار دارد شرکت داشته است. این جریان، در حقیقت عهد و پیمان بستن جوانمردان مکه بوده است برای دادرسی مظلومان و بی‌نویان و مبارزه با ستمگران.^۲

بهترین مثال یک جوانمرد حقیقی و مطلق بعد از انبیاء و در میان پیروان فتوت حضرت رسول، حضرت علی(ع) است که تمام سلسله‌های فتوت اسلامی به او می‌پیوندند. شخص آن رادمرد «منبع عین فتوت» و «معدن جود و مروت» و «قطب مدار فتوت» شمرده می‌شود.^۳ پهلوانی و جوانمردی که حضرت در سیر زندگی خویش در تمامی میادین علمی و عملی با شجاعت و سلحشوری تام و دور از آلودگی‌های دنیوی و در کسوت مردانگی درس اخلاق و شجاعت توأم با عرفان ناب قرآنی را به آزادگان جهان دادند. فتیان و

۱. الارجانی، فرامرز بن خداد بن عبدالله الکاتب، سمک عیار، ج ۱-۵، نیز رک. زرینی، علی، «آیین‌های مشترک سمک عیار با فتوت نامه سلطانی»، فصلنامه عرفان اسلامی، ش ۴۱، ۱۳۹۳ش، صص ۱۷۰-۱۹۳.

۲. ریاض، محمد، ص ۲۹.

۳. صراف، مرتضی، رسایل جوانمردان (مشمول بر هفت فتوت نامه)، مقدمه و خلاصه فرانسوی هانری کرین، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه و انتشارات معین، ۱۳۷۰ش، ص ۶۳.

جوانمردان در تأثیر اندیشه‌های شیعی، ادبیات و فرهنگ باستانی خود را به ادبیات، فرهنگ و سنن قرآنی و شیعی تغییر دادند.

حضرت علی(ع) کسی بود که خود ابتدا عامل بود و سپس به مردم توصیه به عمل می‌کرد. او هم‌چنین از زشتی‌ها پرهیز می‌کرد و آنگاه مردم را از آن بر حذر می‌داشت. ایشان فرموده‌اند: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي، وَاللَّهِ، مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا» «ای مردم سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آن که پیش از آن خود عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آن که پیش از آن ترک گفته‌ام».^۱ نام علی(ع) به سبب دو خصیصه مورد نظر فتوت‌نامه‌ها و جوانمردان قرار گرفته است: اول به سبب این که او واقعاً واجد ملکه فتوت بود و در طول حیات مبارکش انحرافی از او ظاهر نشد. دوم این که سخنان حکمت‌آمیزش بنیانی بود برای فتوت‌نامه‌ها و جوانمردان.^۲ مروّت و جوانمردی از آن جا که انسان را از صفات نکوهیده و زشت باز می‌دارد و او را به سوی محاسن سوق می‌دهد، از منظر امام شیعیان زیباترین زینت انسان‌ها معرفی شده است: «مَا تَزَيَّنَ الْإِنْسَانُ بِزِينَةٍ أَجْمَلَ مِنَ الْفِتْوَةِ» انسان به زینتی که زیباتر از جوانمردی باشد آرایش نیافته است.^۳ هم‌چنین می‌فرماید: «الْمَرْوَةُ إِسْمٌ جَامِعٌ لِسَائِرِ الْفَضَائِلِ وَالْمَحَاسِنِ» «مروّت، نامی است جامع همه فضیلت‌ها و خوبی‌ها»^۴ حضرت علی(ع) به جهت شجاعت و صلابت در میادین جنگ و هم‌چنین احاطه در علوم و فنون و سیر و سلوک واقعی به سرور فتیان عالم ملقب گردیدند.

نویسندگان شواهد و وقایع گوناگونی را برای اثبات این که علی(ع) سر سلسله فتوت است ذکر کرده‌اند: حضرت علی(ع) چندین بار جان خود را برای حفظ و صیانت از رسول اکرم(ص) به خطر انداخت از جمله آن شبی که در بستر پیامبر خوابید تا آن حضرت از مکه

۱. شریف رضی، حسین بن محمد، نهج البلاغه حضرت علی(ع)، ترجمه محمد دشتی، تهران، انتشارات پیام عدالت، خطبه ۱۷۵.

۲. ولایتی علی اکبر و همکاران، ص ۹۱.

۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالكلم، شرح: جمال‌الدین محمد خوانساری، مقدمه و تعلیق سید جلال‌الدین محدث، ۷ ج، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ش، ج ۶، ص ۹۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۸.

به مدینه در صحت و سلامت سفر کند. دیگری، فقیری بود که علی(ع) مهمان کرد و چون چیزی جز دو قرص نان درخانه نداشت از خود و خانواده گرفت و در دهان آن فقیر گذاشت که خود مصداق بارز ایثار آن حضرت بود. در قرآن نیز در یکی از این سه آیه (۲۰۷ بقره، ۹ حشر، و ۸ و ۹ دهر) به این واقعه و ایثار مولای متقیان اشارت رفته است.^۱ در خبر آمده است که پیامبر(ص) با جمعی نشسته بودند که شخصی خبر از فساد زن و مردی در خانه‌ای خبر داد پیامبر به علی(ع) فرمود که به تفحص برو... زمانی که بازگشت به پیامبر خدا عرض کرد یا رسول الله گرد آن خانه بر آمدم هیچ کس در آنجا ندیدم. در حال، پیامبر(ص) فرمود: یا علی انت فتی هذه الامه (تو جوانمرد این امت هستی).^۲

در ایران قدیم سواری اختصاص به طبقه خاصی داشت. هرکسی نمی‌توانست خود را در شمار این طایفه قرار دهد. «سواران» ابناء خاندان‌ها بودند.^۳ بعد از اسلام سواری عمومیت یافت و اسلام طبقه‌بندی ملت‌ها را برهم زد. اما باز اخلاق سواران در مجاهدان مسلمان باقی بود. هم‌چنین عیارپیشگی در عهد اسلام رونق گرفت و بعدها با تصوف درآمیخت و به تدریج حزبی دیگر به نام «فتوت» یا جوانمردان در اسلام با رییس و مبلغ و واسطه و کسوت مخصوص و آداب خاصی پیدا و تشکیل یافت و جایگاهی را برای خود معین نمودند مانند زاویه، لنگر، زورخانه و...^۴ شکی نیست که تشکیلات در تمام بلاد اسلام در سوریه و مصر نیز دایر بوده است و جمعیت «سواران اورشلیم» که از فرانسه و سایر بلاد اروپا به «شوالیه» موسوم بودند در ضمن جنگ‌های صلیبی از جوانمردان و سواران و فتیان اسلامی که از کرد و لر و فارس و ترک و عرب مخلوط بودند تقلید شده است و به اروپا رفته است.^۵

فتوت اسلامی در آغاز کار به اسلام و تصوف خیلی نزدیک بوده؛ بنابراین فتوت و عیاری جذب تصوف گردید، چون در اصول و عقایدی چون استقلال‌خواهی، خداگرایی، خدمت‌گزاری و فداکاری مشترک و یکی بوده‌اند و بعدها به مرور ایام شاخ و برگ پیدا

۱. ریاض، محمد، صص ۳۱-۳۲.

۲. کاشانی، عبدالرزاق، صص ۱۲-۱۳.

۳. کرین، هانری، ص ۱۰۹.

۴. همان، ص ۱۱۳.

۵. همان، ص ۱۱۹.

کرده و در میدان‌های سیاست و اجتماع وارد شده و به صورت‌های گوناگون درآمده است^۱ و این ارتباط تا حدی است که آثار و نشانه‌های افکار صوفیه در رفتار و تعالیم جوانمردان در همه دوره‌های اسلامی ملموس و محسوس بوده و عکس آن هم صادق است، یعنی آثار اهل فتوت را در محیط‌ها و رفتار صوفیان می‌توان دید، به طوری که اکثر مردان بزرگ تصوف ایران به خصوص خراسان قبل از آن‌که صوفی باشند به جوانمرد و جوانمردی شهره بوده‌اند.

در واقع عیاری صورت مادی و جسمی عرفان بوده است و می‌گفتند: جوانمردی جسم و تن آدمیت است و اگر این جسم و تن روح یابد تبدیل به تصوف می‌شود.^۲ ظاهراً اصول جوانمردی در سده پنجم هجری تکوین یافته و آثار آن در تألیف‌هایی که پیوندگاه فتوت و تصوف است دیده می‌شود.^۳ به عقیده متصوفه بالاترین درجه فتوت ملامتیه است که ملامتی هم فتی حقیقی می‌باشد.^۴ شیخ محی‌الدین ابن عربی معتقد است که اولین بار صوفیه ملامتیه به مسلک فتوت گرویده‌اند. ان الفتیان تلامذة الملامتیه.^۵

برخی نیز بر این باورند که ملامتیه را نباید از اهل فتوت جدا کرد.^۶ طریقه اهل ملامت نقطه انعطافی است که زهد آشکار صوفیه را به نوعی زهد پنهانی بدل کرده است.^۷ ملامتیه نیشابور با حرکت دیگری مرتبط است که نه دینی است و نه صوفیانه و آن همان فتوت است. وقتی می‌خواهند ملامت را تعریف کنند به سخنان اهل فتوت اشاره می‌کنند.

۱. ریاض، محمد، ص ۵۰.

۲. کرین، هانری، ص ۱۵۸.

۳. همان، ص ۵.

۴. همان، ص ۱۳۴.

۵. الشیبی، کامل مصطفی، الصلوة بین التصوف و التشیع، ج ۲، بغداد، مطبعة الزهراء، ۱۳۸۳ق، ص ۲۱۸.

۶. گولپینارلی، عبدالباقی، تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، نشر دریا،

۱۳۶۹ش، ص ۱۳۹.

۷. زرین کوب، عبدالحسین، در جستجوی تصوف، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ش، ص ۳۴۲.

بخش اعظم تعالیم ملامتیّه مأخوذ از آداب و اخلاق اهل فتوت است. بنیان‌گذاران مکتب ملامتیّه ملامت خود را نوعی از فتوت و مردانگی دانسته و خود را فتیان و رجال نامیده‌اند.^۱ بزرگان صوفیه و عرفای اسلامی به علت شباهت زیاد میان اصول اساسی فتوت و طرز فکر خودشان این مسلک را با تصوف و عرفان ارتباط خاصی داده و عده زیادی از آن‌ها نیز عملاً به این روش گرائیده و آن را پذیرفته‌اند. مثلاً سه تن از بزرگان مشایخ ایران ابوحامد احمد بن خضرویه بلخی (وفات ۲۴۰هـ) و ابوحفص عمر بن سلمه حداد (وفات ۲۶۴هـ) و ابوالحسن علی ابن احمد ابن سهل صوفی پوشنگی (وفات ۳۸۴هـ) نخست از سران جوانمردان و فتیان بوده‌اند.^۲ برخی از نویسندگان مثل نجم‌الدین زرکوب از فتوت تعریفی ارائه می‌دهد که از نظر معنا و مفهوم شبیه و خیلی نزدیک تعریف تصوف می‌باشد؛ «فتوت صرف کردن وجود است و در طاعت حق و راحت خلق و نگاه داشتن فرموده خدای تعالی و نگاه داشتن سنت مصطفی و صحبت کردن با اهل خدا بر اهل فتوت لازم است».^۳

آیین فتیان و جوانمردان در سده سوم هجری به مرحله پختگی خود رسید و از آن به بعد، رفته‌رفته در اشعار و نوشته‌های شاعران و نویسندگان راه پیدا کرد و شاعران به فتوت گرویدند، فتیان شعر گفتند و در کتاب معروف آغانی اخبار بعضی از ایشان آمده است.^۴ در قابوسنامه جوانمردی بر سه اصل بنیان نهاده شده است: «یکی آن که هرچه بگویی بکنی و دیگر آن که خلاف راستی نه گویی، سوم آن که شکیب را کاربندی؛ زیرا که هر صفتی که تعلق دارد به جوانمردی به زیر آن سه چیز است».^۵

در میان تمام متن‌های قدیم و جدیدی که در دو زبان فارسی و عربی درباره آیین فتوت و روش جوانمردان نوشته شده است، فتوت‌نامه سلطانی اثر ملاحسین کاشفی سبزواری از همه مفصل‌تر و جامع‌تر و منظم‌تر و دقیق‌تر است. بیشتر فتوت‌نامه‌هایی که به

۱. سلمی، عبدالرحمن، مجموعه آثار عبدالرحمن سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران، نشر مرکز دانشگاهی، ۱۳۶۹ش، ج ۲، صص ۳۴۴-۳۵۷.
۲. نفیسی، سعید، سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۳۲.
۳. صراف مرتضی، رسایل جوانمردان، ص ۱۷۸.
۴. محجوب، محمدجعفر، ص ۲۱.
۵. عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، ص ۲۴۶.

زبان‌های فارسی و عربی در دست داریم به صورت رساله‌هایی کوچک هستند که گاه درباره یکی از جنبه‌های فتوت، یا درباره‌ی جوانمردی یکی از صنف‌ها نوشته شده است.^۱ وی موضوع علم فتوت را نفس انسان می‌داند از آن جهت که مباشر و مرتکب افعال جمیله و صفات حمیده گردد و تارک و رادع اعمال قبیحه و اخلاق رذیله به اراده ... و می‌افزاید: علم فتوت علمی شریف است و شعبه‌ای است از علم تصوف و توحید.^۲ هم‌چنین شرایط و اصول جوانمردی را از دریچه دینی و مذهبی نگریسته است و رنگ و لعاب اسلامی دارد، لذا از این حیث منبع بسیار خوبی برای مقایسه و تطبیق با منابعی مانند سمک عیار است که نمایانگر اصول جوانمردی در قبل از اسلام است که اشتراکات آن‌ها توسط نگارنده در فصلنامه «عرفان اسلامی» مورد بررسی قرار گرفته است^۳ و در ادامه این پژوهش به موارد اختلافی آن‌ها اشاره خواهد شد.

ملاحسین کاشفی شرایط و صفات فتوت و جوانمردی را هفتاد و یک می‌داند و بیان می‌کند: «اگر پرسند که شرایط فتوت چند است؟ بگوی هفتاد و یک: چهل و هشت وجودی، و بیست و سه عدمی».

آنچه وجودی است: اسلام، ایمان، عقل، علم، حلم، زهد، ورع، صدق، کرم، مروت، شفقت، احسان، وفا، حیا، توکل، شجاعت، غیرت، صبر، استقامت، نصیحت، طهارت نفس، علو همت، کتمان اسرار، صلۀ رحم، متابعت شریعت، امر معروف، نهی منکر، حرمت والدین، خدمت استاد، حق همسایه، نطق به صواب، خاموشی از روی دانش، طلب حلال، افشای سلام، صحبت با نیکان و پاکان، صحبت با عقلا، شکرگذاری، دستگیری مظلومان، پرسش بی‌کسان، فکرت و عبرت، عمل به اخلاص، امانت‌گزاری، مخالفت نفس و هوا، انصاف دادن، رضا به قضا، عیادت مرضی، عزلت از ناجنس، مداومت بر ذکر.

۱. محجوب، محمدجعفر، صص ۹۶-۹۷.

۲. کاشفی سبزواری، مولا حسین واعظ، فتوت‌نامه سلطانی، تصحیح و مقدمه محمدجعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ش، ص ۸.

۳. زرینی، علی، «آیین‌های مشترک سمک عیار با فتوت‌نامه سلطانی»، فصلنامه عرفان اسلامی، ش ۴۱، ۱۳۹۳ش، صص ۱۷۰-۱۹۳.

اما آنچه از آن احتراز باید کردن: مخالفت شرع، کلام مستقیح گفتن، غیبت نیکان کردن، مزاح بسیار کردن. سخن چینی کردن، بسیار خندیدن، خلاف وعده کردن، به حيله و مکر با مردم معاش نمودن، حسد بردن، ستم کردن، غمازی کردن، محبت دنیا ورزیدن، در طلب دنیا حریص بودن، امل دراز پیش گرفتن، عیب مردم جستن و گفتن، سوگند به دروغ خوردن، طمع در مال مردم کردن، خیانت ورزیدن، بهتان گفتن و از نادیده خبر دادن، خمر خوردن، ربا خوردن، لواطه و زنا کردن، با مردم بد مذهب و بد اعتقاد مصاحبت نمودن. هرکه از این هفتاد و یک شرط خبر ندارد بوی فتوت بدو نرسیده است و الله اعلم.^۱ بنابراین کسی که عمل منافی فتوت را انجام می‌داد به منزله خروج از جرگه فتيان بوده است.

به عقیده فتيان اولیه، دوازده کس شایسته ورود در سلک فتيان نبودند؛ کاهن، خوگرفته به شراب‌خواری، دلاک، دلال، جولای، قصاب، جراح، صیاد، کارگزار دیوان دولتی و محترک. به دلیل همین شرایط سخت در ورود به جرگه فتيان اولیه بود که بعدها «فتوت اصنافی» به وجود آمد و همه اصناف پیشه‌وران به‌ویژه از اواخر قرن هشتم هجری در همه جا خود را به شاخه‌ای از آن منسوب داشتند و هر یک از پیشه‌وران سعی کردند تا پیشه و صنعت خود را از دیگران بهتر و برتر قلمداد کنند.^۲

براساس روایات و آنچه که نویسندگان آورده‌اند جریان اجتماعی و اخلاقی عیاران و جوانمردان براساس مقتضیات زمانی و سیاسی و آرمان‌ها و آموزه‌های تعلیمی، به موقعیت‌های جغرافیایی گوناگون راه پیدا کرده و با فرهنگ بومی آن نواحی آمیخته شده است و عنوان‌هایی مانند فتيان و عیاران، عیاران سیستان، شاطران، کلوها، بهادر، اخیان، صعلوکان، سالوکان، سربداران، احداث و ... به وجود آمد (که بحث درباره هریک از آنها نیازمند تحقیق و مقاله‌ای مفصل است و از گنجایش این پژوهش خارج است). اخیراً دنباله همان عیاران و جوانمردان در ایران به نام (دش و لوتی) در افغانستان با نام‌های (کاکه، شه‌حوان و آلوفته) یاد شده است که هریک دارای اوصاف، شرایط و خصوصیات ویژه‌ای بودند. امروزه فقط ورزشخانه باقی مانده و از جوانمردی و فتوت فقط نامی برجای است.

۱. کاشفی سبزواری، مولا حسین واعظ، صص ۲۶-۲۷.

۲. ریاض، محمد، ص ۶۲.

نگاهی به تفاوت و اختلاف آیین‌های جوانمردی قبل و بعد از اسلام

از آن‌جا که محک و معیار اخلاق و آداب در ایران پیش از اسلام و هم‌چنین دوره جاهلیت در میان عرب‌ها به نحو دیگری بود؛ بنابراین آن‌چه جوانمردان و فتیان آن دوره می‌کردند، بعد از اسلام نمی‌توانستند به همه آن‌ها ادامه دهند، مثلاً طمع در مال مردم کردن و دزدیدن مال ثروتمندان، شراب‌خواری، حرام‌خواری، زنا، نگاه شهوت‌آمیز به نامحرم، بخل، غیبت، بهتان (که برخی از این بدعملی‌ها و بدرفتاری‌ها در زمان انحطاط و زوال فتوت از فتیان و متصوفان دروغین سر می‌زد)، اعمال دیگری مانند خواهرخواندگی و برادرخواندگی که بعد از اسلام یا ممنوع گردیده و یا در آیین و رسوم فتیان پذیرفته نشده است و این امر نه فقط فتوت قبل از اسلام را از فتوت اسلامی جدا می‌کند بلکه فتوت اسلامی را از فتوت اقوام و ملل دیگر نیز مشخص و ممتاز می‌سازد.

در سلک جوانمردان و عیاران به‌ویژه در داستان سمک عیار، خوردن و نوشیدن به شادی کسی، از آداب عیاری و جوانمردی بوده است؛ نخستین قدم برای درآمدن در سلک عیاران «شادی خوردن» است. این کار معادل است با پیمان بستن و سرسپردن و حلقه ارادت در گوش کردن. عیار نو باشد از جای برخیزد و قدح شراب را بردارد و برابر سر خود بالا ببرد و نام استاد را بگوید و آنگاه قدح را یکباره بنوشد. «... قایم برخاست و قدحی شراب در دست گرفت و گفت: این شادی آن مردی که نام وی به جوانمردی در عالم رفته است و نام او سمک عیار است. این بگفت و شراب بازخورد».^۱ کسانی که هم‌شان هستند «شادی رفیقی» و «شادی برادری» یکدیگر می‌خورند و این به منزله‌ی نو کردن عهد و پیمان یا تأیید آن است. شادی خوردن گاهی در غیاب کسی انجام می‌گیرد و آن در حکم تعهد اخلاقی برای خدمت اوست. گاهی «شادی خوردن» نشانه‌ی نهایت اکرام است از جانب بزرگ‌تری نسبت به کسی که خدمت مهمی انجام داده است. در جای‌های دیگر کلمه‌ی «شادی خورده» به معنی شاگرد و خدمت‌گزار و فدایی است. «منم جنگجوی قصاب، بنده‌ی خورشید شاه و شادی خورده سمک عیار».^۲

۱. الارجانی، فرامرز بن خداداد، سمک عیار، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۳۴.

در فتوت اسلامی خوردن و نوشیدن شراب ممنوع گردید چنانکه در فتوت‌نامه سلطانی آمده: «... اما آنچه از آن احتراز باید کردن: ... بیستم خمر خوردن،...»^۱ «اگر پرسند که نهی طریقت چند است؟ بگوی شش... پنجم ترک خمر،...»^۲ «اگر پرسند که مداح را چند صفت می‌باید؟ بگوی مداحان اهل بیت را می‌باید که بیست صفت باشد و سی صفت نباشد. اگر پرسند که آن سی صفت کدام است؟ بگوی... پنجم خمر خوردن...»^۳ شربت نمک در سلک فتیان جایگزین شراب گردید. همان‌گونه که نجم‌الدین زرکوب در فتوت‌نامه خود، ارباب فتوت را به سه گروه قولی، سیفی و شربی تقسیم می‌کند: و درباره شربی می‌گوید: ایشانند که برخیزند و به نام صاحب شربت نمک بخورند و اصل این از آنجاست که پیش از آن که نبوت به پیغامبر ما - صلی الله علیه و سلم - آمدی، فتوت‌داری چنان بود، که قدح خمر خوردندی، به نام صاحب خمر.^۴

در میان عیاران و جوانمردان در ایران باستان گرفتن مال ثروتمندان دشمنان و بخشیدن آن به فقرا ناستوده نبود، آن‌گونه که در داستان سمک عیار می‌بینیم: «(سمک) با خود گفت جایگاه یافتم، آن‌جا مال فراوان به دست آید و همه از آن دشمن است، مهران وزیر حرام زاده سگ. سمک پیرامون دکان برآمد جایگاهی به دست آورد و نقب در دکان برید و دررفت و ده بدره زر برگرفت و به سرای مهرویه نباش آمد بی‌رنج»^۵. اما فتیان بعد از اسلام براساس آموزه‌های دینی، دزدی را ممنوع و طلب حلال را در آیین‌های خود گنجانده‌اند. «اگر پرسند که شرایط فتوت چند است؟ بگوی هفتاد و یک: چهل و هشت وجودی، و بیست و سه عدمی. اما آنچه وجودی است:.... سی و سیم طلب حلال...»^۶ «اگر پرسند که ابجد طریقت چند است؟ بگوی: ابجد صغیر می‌خواهی یا ابجد کبیر... . اگر پرسند که ابجد کبیر کدام است؟ بگوی آنچه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است و آن بیست و نه کلمه است به عدد حروف تهجی بر این نوع که: (الف)..... (ح)

۱. کاشفی سبزواری، مولا حسین واعظ، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۲۸۴.

۴. صراف، مرتضی، رسایل جوانمردان، صص ۱۸۸-۱۹۶.

۵. الارجانی، فرامرز بن خداداد، سمک عیار، ج ۱، ص ۸۷.

۶. کاشفی سبزواری، مولا حسین واعظ، ص ۲۶.

حلال و حرام را فرق گذاشتن...»^۱ «اگر پرسند که شرایط خرقه پوشانیدن چند است؟ بگوی سه: ... دویم از وجه حلال ترتیب فرمودن. ...»^۲ «اگر پرسند که ادب دست چند است؟ بگوی پنج: آن که کسب حلال کند. ...»^۳ «اگر پرسند که ارکان طعام خوردن چند است؟ بگوی سی و هفت: چهار فرض است و چهار سنت و چهار مستحب و ده ادب و چهار حرمت و چهار حکمت و هفت احتیاط. اگر پرسند که چهار فرض کدام است؟ بگوی اول لقمه حلال پیدا کردن که خدای تعالی می‌فرماید کَلُوا مِنْ طَيِّبَاتٍ وَ حَضْرَتِ رَسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَسَلَّمَ: طَلَبِ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ...»^۴ «بدان که درویش را کسب حلال ضرورت است چه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که الكاسب حبيب الله یعنی هر که کسب حلال کند دوست حضرت خداوند است...»^۵

برادرخواندگی و خواهرخواندگی نیز یکی از آیین‌های عیاران و جوانمردان قبل از اسلام بود که آن نیز آداب ویژه‌ای داشت. یکی از این آداب دست‌دادن با یکدیگر است و دیگر گواه‌گرفتن، و پس از آن غذاخوردن و دست در نان و نمک یکدیگر زدن است. هرگاه یکی از عیاران با دختری یا زنی روبه‌رو می‌شد که باید با او همراه و همکار باشد، نخست آداب برادرخواندگی و خواهرخواندگی را انجام می‌داد و این مراسم گذشته از آن که تعهد صمیمیت و خدمت‌گزاری است موجب «محرمیت» می‌شد. باید یادآور شد که مقام و ارزش برادر و خواهرخواندگی در نزد جوانمردان و عیاران، بلندتر از مقام و ارزش (رفاقت) است؛ چرا که در رفاقت امکان دارد طرفین با هم حقوق مساوی، نداشته باشند؛ اما در خواهرخواندگی و برادرخواندگی هر دو طرف از حقوق و امتیازات مساوی برخوردارند. در نزد جوانمردان، هر گاه دو شخص با هم دست برادری داده باشند؛ و یکی از آنها، زنی را خواهر گفته باشد؛ در آن صورت آن زن به آن مرد و دیگران نیز برادر و خواهر خوانده

۱. همان، صص ۳۵-۳۶.

۲. همان، ص ۱۵۹.

۳. همان، ص ۲۱۲.

۴. همان، ص ۲۳۱.

۵. همان، ص ۲۶۰.

می‌شود.^۱ «... سمک عیار گفت ای دختر، به گواهی یزدان مرا به برادری قبول کردی؟ دختر گفت کردم. سمک عیار گفت من ترا به خواهری قبول کردم. پس دست مه پری گرفت و به بالای بام برآمد و کمند در میان وی بست و او را به کمند فرو گذاشت».^۲

همین که کسی در صف عیاران و به خدمت ایشان در می‌آمد باید سوگند بخورد که خیانت نکند و یک‌دل باشد، و با دوست ایشان دوست باشد، و با دشمن ایشان دشمن، و به هیچ تأویل و بهانه غدر نکند. اما در سوگندهای عیاران در داستان سمک عیار هیچ نشانی از مسلمانی نیست. مایهٔ اصلی سوگند که همه جا و در هر مورد تکرار می‌شود «یزدان دادار» است. ظاهراً کلمهٔ «دادار» به معنی اصلی و قدیمی این کلمه یعنی «خالق و آفریننده» به کار می‌رود. به طور خلاصه موارد سوگند آن‌ها عبارتند از: یزدان دادار، یزدان کردگار، یزدان دادار پروردگار، اصل پاکان و نیکان، جان پاکان و نیکان، جان پاکان و راستان، روان پاکان، نان و نمک مردان، صحبت جوانمردان، قدح مردان، نور و نار و مهر، مهر و هفت اختر، زند و پازند.^۳ حق نمک مردان. برای غیر عیاران در موارد و احوال خاص امور دیگری مورد قسم واقع می‌شود. از آن جمله خدمت‌گزاران به «خاک پای شاه» و پسر به «خاک پای پدر» و برادر به «جان برادر» و پدر به «روان برادران و فرزندان من، که مرا هفت فرزند از دینا رفته است به مرگ خویش و به قتل»^۴ و مرزبان‌شاه با پسرش به «سر تو که بر من عزیز است».

هنگام هنرنمایی عیاران بیشتر شب است و به این سبب گاهی عیاران را «شبروان» می‌خوانند. و عیار باید بتواند در شب اعمال عیاری را به جای آورد. سمک عیار گفت: «ای پهلوان، ... مردم عیار پیشه باید که عیاری دانند و جوانمرد باشند؛ و به شب‌روی دست دارند».^۵

یکی از اختلافات عمده‌ای که میان متصوفه و اهل فتوت وجود داشت، به مسألهٔ امرار معاش مربوط است. «آنان در زاویه نشستن و به ذکر و ریاضت پرداختن و مال اوقاف

۱. ناتل خانلری، پرویز، «آیین عیاری»، مجله سخن، صص ۲۲-۲۵.

۲. الارجانی، فرامرز بن خداداد، سمک عیار، ج ۱، ص ۷۴.

۳. ناتل خانلری، پرویز، «آیین عیاری»، مجله سخن، ص ۲۵.

۴. الارجانی، فرامرز بن خداداد، سمک عیار، ج ۲، ص ۴۶۴.

۵. همان، ج ۱، ص ۵۲۶.

خوردن را خوش ندیده‌اند، هرکس باید این نکات را اساس قرار دهد که شغلی فراهم کند، صنعتی داشته باشد، کوشش کند و از دسترنج خود زندگی بگذراند... به عقیده آنان هر صاحب شغلی و هر صاحب صنعتی مرشدی دارد. تعدادی از این مرشدان، مردانی هستند که واقعاً حیات داشته‌اند... تعدادی دیگر مرشدان خیالی‌اند.^۱

برخی پیوند فتوت را با ملامت انکار کرده‌اند و معتقدند که فتیان به اعمال خود می‌نازیدند در حالی که ملامت‌یان نیکی خود را پنهان و بدی را آشکار می‌ساختند. آنان طالب شهرت و اینان خواهان گمنامی یا بدنامی بودند.^۲ ملامتیه صورت زهد مفرط و عملی را نشان می‌دادند. فتیان اینقدر حد افراطی را نیموده‌اند و اصحاب فتوت تقوی و شرف را با هم جمع کردند در حالی که اهل ملامت دنیا را آشکارا تحقیر می‌نمایند و سرزنش نفس را برای رسیدن به کمال روحی و اخلاقی وسیله ضروری می‌شناسند.^۳

بنابر اصول و صفاتی که در داستان‌های حماسی و عرفانی و فتوت‌نامه‌ها برای عیاران، جوآنمردان و فتیان برشمرده‌اند، مجموعه اصول، مرام و آیین جوآنمردان ایران در دوران پیش و پس از اسلام با کمی تسامح، مشابه و مشترک بوده است. از مقایسه دو اثر فتوت‌نامه سلطانی (به عنوان اثری اسلامی) و سمک عیار (به عنوان اثری پیش از اسلام) درخواهیم یافت که اکثر بن‌مایه‌های جوآنمردی در قبل و بعد از اسلام یکسان است و مشابهت‌های آشکاری و فراوانی میان این دو وجود دارد و البته مواردی در آیین‌های فتوت اسلامی دیده می‌شود که یا با اصطلاحات و مفاهیم دینی وارد تشکل جوآنمردان گردیده یا در موارد بسیار کمی هم با شرایط و صفات عیاران قبل از اسلام متفاوت است و فتیان را از آن‌ها برحذر داشته‌اند. مثلاً شرایطی مانند: اسلام، زهد، ورع، توکل، صله‌ی رحم، متابعت شریعت، امر معروف، نهی منکر، طلب حلال، مخالفت نفس و هوا، رضا به قضا، مداومت بر ذکر. اصول و اصطلاحات جدیدی است که در متون قبل از اسلام مشاهده نمی‌کنیم. هم‌چنین

۱. گولپینارلی، عبدالباقی، تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، نشر دریا، ۱۳۶۹ش، صص ۱۳۶-۱۳۷.

۲. فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۷۳۵.

۳. عفیفی، ابوالعلاء، ملامت‌یان و صوفیان و جوآنمردان، ترجمه علی رضوی، (اصل اثر تألیف ابو عبدالرحمن سلمی به نام الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوة)، کابل، ۱۳۴۴ش، ص ۲۳.

ویژگی‌های اسلامی و دینی دیگری که یک جوانمرد مسلمان باید از آن‌ها احتراز کند، مانند: مخالفت شرع، کلام مستقیح گفتن، غیبت نیکان کردن، مزاح بسیار کردن، حسد بردن، محبت دنیا ورزیدن، طمع در مال مردم کردن و دزدی، بهتان گفتن و از نادیده خبر دادن، خمر خوردن، ربا خوردن، زنا کردن، با مردم بد مذهب و بد اعتقاد مصاحبت نمودن^۱.

نتیجه

عیاری و جوانمردی که آن را باید از یک سوی مسلکی اخلاقی-تربیتی و از سوی دیگر پهلوانی دانست، در ایران باستان با تأثیرپذیری از فرهنگ و آیین‌های کهن و اتکا به فطرت والای انسانی به درجه‌ای رسید، که پس از اسلام در هم‌بستگی با آموزه‌های اسلامی و دینی و مکتب تشیع به صورت سلسله‌ای بنام «فتوت» درآمد که دارای مشی و صفات مشترک و بعضاً نیز موارد اختلافی می‌باشند. سپس با تصوف آمیخته گردید به نحوی که آن را شعبه‌ای از علم تصوف و به‌ویژه «تصوف عوامانه» خواندند و البته در بعضی از اصول فکری و عملی با متصوفه تفاوت‌هایی داشته است. در عصر اسلامی بر اثر رواج و غلبه فراوان افکار و اندیشه‌های عرفانی، با نمادگونه‌های مذهبی پیوند می‌گیرد و با رییس و مبلغ و کسوت مخصوص و آداب خاص خود و جایگاه ویژه مانند زاویه، لنگر، زورخانه و ... به حیات خود ادامه می‌دهد. هم‌چنین جوانمردان مسلمان و شیعیان به‌ویژه ایرانیان مسلمان با الهام از تعالیم قرآنی و سیره زندگی حضرت ختمی مرتبت (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) لفظ فتوت را همانند لفظ جوانمردی پذیرا شده‌اند و فتوت اسلامی وارد سنت‌های این آیین شده و بشدت در هم ممزوج گردیده است. جوانمردان بعد از اسلام حضرت علی (ع) را به عنوان ملکه فتوت و سرور فتیان برگزیده‌اند و از او پیروی کرده‌اند.

۱. کاشفی سبزواری، مولا حسین واعظ، صص ۲۶-۲۷.

منابع

- آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، مقدمه و تعلیق سید جلال‌الدین محدث، ۷ ج، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش.
- آموزگار، ژاله، *تاریخ اساطیر ایران*، تهران، سمت، ۱۳۷۴ ش.
- اربابی، علی آیین پهلوانی، *جوانمردی و عیاری*، تهران، زوار، ۱۳۹۰ ش.
- الارجانی، فرامرز بن خداد بن عبدالله الکاتب، *سمک عیار*، مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، ۵ ج، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ش.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸ ش.
- افشاری، مهران، *فتوت‌نامه‌ها و رسایل خاکساریه (سی رساله)*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مفصل ایران*، تهران، خیام، ۱۳۶۴ ش.
- بهار، ملک الشعراء، «جوانمردی»، *روزنامه مهر ایران*، دوره یکم، ش ۲۲، ۱۳۲۰ ش.
- بهار، مهرداد، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران، فکر روز، ج ۲، ۱۳۷۴ ش.
- پرتو، ابوالقاسم، *اندیشه‌های فلسفی در ایران*، تهران، اساطیر، ج ۱، ۱۳۷۳ ش.
- پیرنیا، حسن، (مشیرالدوله)، *تاریخ ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران*، تهران، افراسیاب، ۱۳۷۸ ش.
- حسام پور، سعید، «نقش عیاری در فرهنگ و تمدن ایرانیان»، *فصلنامه مطالعات ایرانی*، س ۴، ش ۸، ۱۳۸۴ ش.
- حکمت، علیرضا، *آموزش و پرورش در ایران باستان*، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۰ ش.
- حکیمی، محمود، *همراه عارفان، عیاران و جوانمردان*، تهران، حریر، ۱۳۸۱ ش.
- دارمستتر، جیمس، *مجموعه قوانین زرتشت یا وندیداد اوستا*، ترجمه موسی جوان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲ ش.
- الدسوقی، کامل عمر، *الفتوه عند العرب او احادیث افروسیه و مثل العلیا*، قاهره، مکتبه نهضه المصر، ۱۹۵۹ م.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۵ ش.
- دهستانی، حسین بن احمد، *فرج بعد از شدت*، با مقابله و تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش.
- ریاض، محمد، *فتوت نامه*، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار، تهران، اساطیر، ج ۱، ۱۳۸۲ ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران (بعد از اسلام)*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳ ش.
- همو، در جست‌وجوی تصوف، تهران، امیر کبیر، ج ۱، ۱۳۵۷ ش.

- زرینی، علی، «آیین‌های مشترک سمک عیار با فتوت نامه سلطانی»، فصلنامه عرفان اسلامی، ش ۴۱، ۱۳۹۳ش.
- سلمی، عبدالرحمن، مجموعه آثار عبدالرحمن سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران، نشر مرکز دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.
- شریف رضی، حسین بن محمد، نهج البلاغه حضرت علی(ع)، ترجمه محمد دشتی، چ ۳، تهران، انتشارات پیام عدالت، ۱۳۹۱ش.
- شفیع کدکنی، محمدرضا، قلندریه در تاریخ (دگردیسی‌های یک ایدئولوژی)، تهران، سخن، چ ۱، ۱۳۸۶ش.
- شکی، منصور، «درست دینان»، مجله معارف، دوره دهم، شماره ۱، ۱۳۷۲ش.
- الشیبی، کامل مصطفی، الصلوة بین التصوف و التشیع، ج ۲، بغداد، مطبعة الزهراء، ۱۳۸۳ق.
- صراف، مرتضی، رسایل جوانمردان (مشمتمل بر هفت فتوت‌نامه)، مقدمه و خلاصه فرانسوی هنری کربین، تهران، انجمن ایرانشناسی فرانسه و انتشارات معین، ۱۳۷۰ش.
- عقیقی، ابوالعلاء، ملامتیان و صوفیان و جوانمردان، ترجمه علی رضوی، (اصل اثر تألیف ابوعبدالرحمن سلمی به نام الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوة)، کابل، ۱۳۴۴ش.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، قابوسنامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ش.
- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ش.
- کاشانی، عبدالرزاق، تحفة الاخوان فی خصائص الفتیان، مقدمه و تصحیح و تعلیق سید محمد دامادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش.
- کاشفی، مولا حسین واعظ، فتوت‌نامه سلطانی، تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ش.
- کربن، هانری، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران، سخن، ۱۳۶۳ش.
- گولپینارلی، عبدالباقی، تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، نشر دریا، ۱۳۶۹ش.
- لویزان، لئونارد، میراث تصوف، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۹ش.
- مشکور، محمدجواد، نامه باستان (مجموعه مقالات)، به اهتمام سعید میر محمدصادق و نادره جلالی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
- نائل خانلری، پرویز، «آیین عیاری»، مجله سخن، دوره ۱۸، ش ۱۱ و ۱۲، دوره ۱۹، ش ۱ تا ۶، ۱۳۴۸ش.
- همو، شهر سمک، تهران، آگاه، چ ۱، ۱۳۶۴ش.
- نفیسی، سعید، «مجله فرهنگ ایران زمین»، دوره ۱۰، ش ۱ تا ۴، ۱۳۴۱ش.
- همو، سرچشمه تصوف در ایران، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ش.

- واصفی، زین الدین محمود، *بدايع الوقایع*، به تصحیح الکساندر بلدروف، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش.
- ولایتی، علی اکبر و همکاران، *دانشنامه جوانمردی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳ش.
- هینلز، جان راسل، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه، ۱۳۷۵ش.